

Comparative comparison of the religious policy of the Seljuks and the Khwarazmshahs towards Shiism

ARTICLE INFO

Article Type
Research Article

Authors

Fatemeh Sabouri Ghazvini
Mohammad Nabi Salim*

How to cite this article

Fatemeh Sabouri Ghazvini, Mohammad Nabi Salim, Comparative comparison of the religious policy of the Seljuks and the Khwarazmshahs towards Shiism, *Journal of Quran and Medicine*. 2021; 5(4): 133-142.

1. PhD student, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran.
2. Assistant Professor, Department of History, Shahrood Branch, Islamic Azad University, Shahrood, Iran (Corresponding Author).

* Correspondence:

Address:
Phone:
Email: mohsen1967@gmail.com

ABSTRACT

The emergence of the Seljuq dynasty is one of the great events in the history of Islam and marks the beginning of a new period in the history of Shiism. According to the ups and downs of Shiism in the Seljuk period, the performance of this government towards Shiism can be divided into two periods: a) The first Seljuk period (429-483 AH) due to their interest in supporting the Sunnah and the power of the rulers. The early (Tughril, Alek Arslan and Malek Shah) Shiites faced the harshness of the new rulers. The strictness of Nizam al-Mulk, the most important minister of the Seljuk government, towards the Shia sect, especially the Nizari Ismailis, is well known. b) The second period of the Seljuq government (483-590 AH) In this period, Shiites were able to become suitable administrative officials, especially as Seljuq court officials, they also achieved the highest positions. During the period of the Khwarazmshahs, Sultan Mohammad Khwarazmshah, who considered the most important basis of his legitimacy to be military power and warfare, tried to legitimize some religious jurists. But in the end, following a dispute with the Caliph and in a conflict with the Mongols, he lost his government and power and caused new developments that had heavy effects and consequences on Iran and the Islamic world. In this article, we intend to answer these hypotheses with analytical-descriptive method that: the tendency of some Iranian sultans towards the appearance of Shiism, with the aim of attracting Iranians, has contributed to the cultural attraction of Shiism, and the results of the research indicate that Although the study of historical sources reports the suppression of Shiites by some Seljuk sultans in some parts of the late Seljuk period, in general, the influence and expansion of Shiism in many areas of Iran and even Baghdad, especially in the caliphate system, finally The improvement of the position of the Shias increased and gradually raised them as a reliable force in the political balance, and the examination of the performance of the Khwarazmshahs with the Shias also shows that the Khwarazmshahs did not pay attention to the Alawites and whenever the interests of the government They demanded action against them. The sultans of Khwarazmshah were aware of the growing Shiite movement at this time, and both of them tried to take advantage of this growing movement to destroy the rival, and therefore none of them had followed the Shiite religion.

Keywords: Shi'ism, Rise and Fall, Comparative, Seljuks, Khwarazmshahs.

مقایسه تطبیقی سیاست مذهبی سلجوقیان و

خوارزمشاهیان در قبال مذهب تشیع

فاطمه صبوری قزوینی

دانشجوی دکتری، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

محمد نبی سلیم

استادیار، گروه تاریخ، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران (نویسنده مسئول).

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۰۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۱

*نویسنده مسئول: mohsen1967@gmail.com

مقدمه

سلجوقیان که با افول قدرت غزنویان و با شکست آل بویه قدرت را در دست گرفتند، خاندانی از اقوام غز بودند که سرزمین اصلی آنان دشت های شمالی دریایچه آرال بود. اینان که در حوالی قرن چهارم اسلام آوردند، غالباً به عنوان سپاهی در خدمت امرای مسلمان بودند و از طریق سپاهی گری نیز قدرت گرفته و به حکومت رسیدند. در اوایل قرن پنجم هجری، اواسط قرن یازدهم میلادی، گروهی از ترکمانان غز که در دشت قرقیز سکونت داشتند، به زعامت سلجوق بن دقاق، از نواحی ترکستان، رو به ماوراء النهر نهاد، در جند ساکن شده و اسلام را پذیرفتند و به تدریج نیرو گرفته و کثرت یافتند و توانستند مسعود غزنوی را به سال ۴۳۱ هـ ق نزدیک حصار دندانقان مرو به سختی شکست داده و پایه حکومت مقتدری را بنیان بگذارند و دولت هائی را که در داخل ایران حکومت می کردند برانداخته و مهمترین دولت ترک را جایگزین آن ها سازند که خود در جهان اسلام و خاصه در ایران و پیرامون های آن، از مهمترین رخدادهای و مقدمه تحوّل بزرگی به شمار می رود.

طغرل بیک بنیان گذار این سلسله، پس از پیروزی بر غزنویان (۴۲۹ ق) خود را سلطان نامید و با ورود به بغداد، دستگاه خلافت را از زیر مهمیز بوئیان نجات داد و در همان جا فرمان لوی مشروعیت سلطنت خویش را از خلیفه دریافت کرد.

«ج.ج ساندرز» درباره اهمیت این قوم و اسلام آوردن آنان می نویسد: «در حدود سال ۹۶۰ میلادی، خاندان سلجوق، از ترکان اوغوز که چادرهای خود را نزدیک شهر جند، بر کرانه سیر دریا می زدند به دین اسلام در آمدند. این تغییر مذهب به همان اندازه مهم بود که مسیحی شدن فرانک ها در زیر فرمان کلوویس، قریب پنج قرن پیش از آن اهمیت داشت.» (۱)

سلجوقیان یا تاکید بر آموزه های دینی و غلبه و استیلا به حکومت خویش مشروعیت می بخشیدند. اسلام آوردن سلجوقیان از یک سو و عدم مشروعیت دولت غزنوی از سوی دیگر، زمینه پذیرش سلجوقیان در سرزمین های اسلامی را ممکن کرده است. نومسلمانان ترک در تعصب و سختگیری نسبت به عقاید و آرای مذهبی و طرفداری از نحله ای معین دون سایر نحل، از مسلمین دیگر به زودی

چکیده

ظهور خاندان سلجوقی در تاریخ اسلام از وقایع بزرگ و به منزله شروع دوره جدیدی در تاریخ تشیع است. با توجه به فراز و فرودهای تشیع در دوره سلجوقیان می توان عملکرد این حکومت نسبت به تشیع را به دو دوره تقسیم بندی کرد: الف) دوره اول سلجوقی (۴۸۳-۴۲۹ هـ ق) به سبب علاقه آنان به حمایت از تسنن و قدرتمندی حکام اولیه (طغرل و آل اربلان و ملکشاه) شیعیان با سخت گیری فرمانروایان جدید روبرو شدند. سختگیری نظام الملک مهمترین وزیر دولت سلجوقی، نسبت به فرق شیعه، بویژه اسماعیلیان نزاری، شهرت زیادی دارد. ب) دوره دوم حکومت سلجوقیان (۴۸۳-۵۹۰ هـ ق) در این دوره شیعیان توانستند متصدی مناسب اداری گردند، بویژه به عنوان کارگزاران دیوانی سلجوقیان به بالاترین مناصب نیز دست یابند. در دوره خوارزمشاهیان نیز سلطان محمدخوارزمشاه که مهمترین مبنای مشروعیت خویش را قدرت نظامی و جنگاوری میدانست تلاش می کرد از برخی فقهایی دینی به مشروعیت سازی بپردازد. اما در نهایت در پی اختلاف با خلیفه و درگیری با یورش مغولان حکومت و قدرت را باخت و موجبات تحولات نوینی را فراهم آورد که تأثیرات و پیامدهای سنگینی بر ایران و جهان اسلام به دنبال داشت. در این مقاله برآنیم تا با روش تحلیلی- توصیفی در صدد پاسخ به این فرضیه ها باشیم که: گرایش برخی از سلاطین ایرانی به ظواهر تشیع و با هدف جذب ایرانی ها، به جاذبه فرهنگی شیعه کمک می نموده است و نتایج تحقیق حاکی از آن است: اگر چه بررسی منابع تاریخی، سرکوب شیعیان را به وسیله برخی سلاطین سلجوقی در مقاطعی از اواخر دوره سلجوقی گزارش می دهند، اما به طور کلی نفوذ و گسترش تشیع در مناطق بسیاری از ایران و حتی بغداد به ویژه در دستگاه خلافت در نهایت بر بهبود موقعیت شیعیان می افزود و رفته رفته آنان را به عنوان نیرویی قابل اعتنا در موازنه های سیاسی مطرح می کرد، و بررسی عملکرد خوارزمشاهیان با شیعیان نیز نشان دهنده آن است که خوارزمشاهیان به علویان اعتنائی نمی کردند و هر گاه که منافع حکومتی آنان ایجاب می کرد علیه آنان اقدام می نمودند. سلاطین

۲.۲. نقش تحولات متعدد در جذب عامه به تشیع و بهره مندی شیعیان از فرصت تبلیغ در این دوران به چه صورت است؟
 ۲.۳. سلاطین چه نقش در اثرپذیری جاذبه فرهنگی تشیع نزد ایرانیان داشته اند؟

۳. پیشینه تحقیق

۳.۱. بیرانوند در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با نام «تشیع و شیعیان در ایران از سقوط خوارزمشاهیان تا تأسیس حکومت ایلخانی» به چگونگی اهمیت تشیع در این دوران نزد ایرانیان پرداخته است. نویسنده درباره نتایج تحقیق خویش می نویسد که خلیفه عباسی برای پشتوانه حکومتی خویش با حمایت از جنبش اجتماعی قوت که دارای وجود مشترک با تشیع بود زمینه حضور شیعیان امامیه در کادر حکومتی خلافت عباسی را فراهم ساخت. این فضا تقریباً مساعد مینایی برای گسترش تشیع از جانب عالمان شیعی به عنوان مروجان این مذهب گردید(۶)

۳.۲. بارانی و رضوی و نادریان در مقاله خود «عوامل موثر در ارتقاء جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی در ایران دوره سلجوقی»، جایگاه سیاسی اجتماعی شیعیان امامی را در عهد فرمانروایی سلجوقیان واکاوی و عوامل موثر در این مهم را به عنوان دوره ای تاثیرگذار در سیر تحول جایگاه امامیه در تاریخ ایران بررسی می کنند.

۳.۳. کریمی و پروان در مقاله ای تحت عنوان «نقش تشیع در تعیین روابط سلطان محمد خوارزمشاه و خلیفه عباسی»، از نکات مورد بررسی در این مقاله می توان به این موارد اشاره کرد: استقرار مدارس دینی، نگارش آثار متعدد در زمینه فقه و تفسیر، ظهور اندیشمندان شیعی، حضور شیعیان در دیوانسالاری ترکان، حتی در مقام وزارت و توجه ویژه سلاطین ترک و خلافت عباسی به نقش و جایگاه شیعیان در تعیین معادلات سیاسی در آن مقطع زمانی.

۴. اوضاع تشیع در عهد سلجوقی

بعد از آنکه در سال ۴۴۷ ه. سلجوقیان قدرت یافته و به رهبری طغرل فاتحانه وارد بغداد شدند، سلطه صد و سیزده ساله امیران شیعی آل بویه بر عراق پایان یافت و تشیع به انزوا گرایید؛ زیرا شدت تعصبات مذهبی در این عصر به گونه ای بوده است که حتی شافعیان در زمان وزارت عمید الملک کندی که حنفی مذهب بود، به تقیه رفتار یا مهاجرت نمودند. با قتل عمیدالملک و قدرت گیری خواجه نظام الملک طوسی به عنوان وزیر، شیعیان و به ویژه اسماعیلیان در مضیقه و تنگنا قرار گرفتند. نظام الملک از حامیان سرسخت تسنن شافعی بود و مدارس نظامیه را نیز به منظور دفاع از عقاید اشعری و شافعی بنا کرد. وی تمام تلاش خود را برای کنار زدن پیروان دیگر فرق از ساختار دولت به کار برد. چنان که شافعی و حنفی و اشعری همه در مصدر کارهای بزرگ و مورد توجه سلاطین بودند. حتی در میان متصوفه نیز مذهب شافعی غالب بود و آن را بر مذاهب دیگر ترجیح داده بودند(۷)

پیش افتادند و همین امر وسیله بزرگی شد که در دوره تسلط آنان قتها و متشرعین تسلط بسیار یابند و این تسلط تا عهد حمله مغول روز به روز در تزیاید بود (۲)

مؤلف راحه الصدور در اشاره ایی به جنبه های فکری انقلابی که در سایه شمشیر ترکان حنفی مذهب بوقوع پیوست می نویسد: «و به برکت پرورش علما و علم دوستی و حرمت داشت سلاطین آل سلجوق بود که در روی زمین خاصه ممالک عراقین و بلاد خراسان علما خواستند و کتب فقه تصنیف کردند و اخبار و احادیث جمع کردند و چندان کتب در محکم و متشابه قرآن و تفاسیر و صحیح اخبار با هم آوردند که دین در دلها راسخ و ثابت گشت چنان که طمع های بد دینان منقطع شد و فلاسفه و اهل ملل منسوخ و تاسخیان و دهریان به کلی سر بر فرمان شریعت و فقیهان امت محمد نهادند.» (۳)

بررسی عملکرد خوارزمشاهیان با شیعیان نشان دهنده آن است که خوارزمشاهیان به علویان اعتنایی نمی کردند و هر گاه که منافع حکومتی آنان ایجاب می کرد علیه آنان اقدام می نمودند؛ اما در این زمان، الناصر تظاهر به عقاید شیعی می کرد و وزرای خود را از میان شیعیان ایرانی بر می گزید و روابط حسنه ای با شیعیان داشت. با توجه به منابع و مباحث مختلف به جرات می توان گفت هم سلطان محمد خوارزمشاه و هم الناصر لدین الله خلیفه عباسی از نهضت رو به رشد شیعه در این زمان آگاهی داشتند و هر دو سعی کردند از این نهضت رو به رشد برای نابودی رقیب بهره بگیرند، و لذا هیچکدام از آنان پیرو مذهب تشیع نشده بودند. علاوه بر این ناصر لدین الله از فرقه اسماعیلیه که شاخه ای از شیعیان هستند نیز برای رسیدن به اهداف خود استفاده می کرد. برای مثال در سال ۴۵۱ هجری بر سر منبرهای خراسان شیعه را لعن می کردند. کار از این حد نیز گذشت. و به افراط انجامید و به سال ۴۸۳ هجری باز هم مرقد امام حسین (ع) مورد تعرض واقع شد. (۴) موقعی که عباسیان از زیر سلطه سلجوقیان بیرون آمدند، چرخ سیاست دو باره به سود شیعه چرخید. تا آنجا که بعضی احتمال داده اند، خلیفه الناصر مذهب شیعه داشته است. در این دوره ما شاهد آن هستیم که فعالیت های شیعیان، بر ضد حکومت های سنی مذهب، به تدریج از حالت اختفا خارج می شود و رنگ و شکل جدید و رعب انگیز می یابد. کار شیعیان تا به آن حد اوج گرفته بود که امپراتوری خوارزمشاه با حربه تشیع با دستگاه خلافت عباسی روبرو گردید، و خوارزمشاهیان در کار آن بودند که از اهل بیت عصمت خلیفه ای بر گزینند. همچنین در نیمه دوم قرن ششم هجری در بغداد و سایر شهرهای عراق عرب، دشمنی و رقابت بین شیعیان و سنیان از حالت مبارزات مخفی خارج و علنی شده بود. در شهرها بر سر موضوعی جزئی بین دو فرقه نزاع در میگرفت که با دخالت دولت به اتمام می رسید. (۵).

۲. پرسش های پژوهش

۲.۱. شرایط فرهنگی جامعه و سیاست مذهبی دو دولت خوارزمشاه و سلجوقی و خوارزمشاه به چه صورت است؟

خواجه نظام الملک به شدت از نزدیک شدن شیعیان به سلاطین ترک واهمه داشت و بارها خطر ورود شیعیان را به نهادهای سیاسی و فرهنگی سلجوقیان گوشزد کرده، آن را تهدیدی جدی برای دین و سلطنت میدانست. نفوذ و اقتدار فکری نظام الملک حتی بر خلفای عباسی نیز اعمال می‌شد که عزل فخر الدوله، ابونصر محمد بن محمد بن جبهیر، وزیر «قائم» خلیفه عباسی به سبب کدورت میان وی و خواجه نظام الملک از آن جمله است.

پیش آمدن شرایط اختناق و فشار علیه شیعیان به تندروهای اهل سنت فرصت داد تا از فرقی که عقاید و آراء آنان را موافق اندیشه‌های مذهبی و کلامی خود نمیدیدند، انتقام بکشند. به عنوان نمونه، اندکی پس از قدرت یابی سلجوقیان در بغداد، خلیفه القائم بامرالله (حک ۴۲۲-۴۶۷ هـ)، که تحت نفوذ وزیر متنفذش، رئیس الرؤسا (وزارت: ۴۳۷-۴۵۰ هـ)، بود بار دیگر فرصت یافت تا بر شیعیان سخت بگیرد. او در جمادی الاولی سال ۴۴۸ هـ دستور داد در تمام مساجد شیعیان، گفتن «حی علی خیر العمل» در اذان و اقامه ممنوع شود و به جای آن، همچون اهل سنت، «الصلوة خیر من النوم» بگویند. رئیس الرؤسا، که حنبلی مذهب بود و با شیعیان دشمنی شدیدی داشت، در همین سال دستور داد در محله های شیعیان به جای پرچم سفید شعار شیعیان پرچم سیاه شعار عباسیان و اهل سنت نصب کنند و نیز در محله های شیعیان، هر جا که جمله «محمد و علی خیر البشر» نوشته شده بود، از بین ببرند. به علاوه، او فرمان داد تا ابوعبدالله بن جلاب، معروف به شیخ البزازین را که از شیعیان سرشناس محله شیعه نشین باب الطاق بود به جرم غلو در تشیع، بر در مغازه اش به دار آویزند. (۸) در پی این اقدامات، افرادی هم از محله باب البصره که محل سکونت حنبلی های ضد شیعه بود از فرصت سود جسته، به منطقه کرخ آمدند و اشعاری بر خلاف اعتقاد شیعیان، در مدح صحابه خواندند. آنان همچنین در ماه صفر ۴۴۹ هـ با یورش به محله های شیعیان، این مناطق را غارت کردند. در این درگیری منزل شیخ طوسی (د ۴۶۰ هـ) فقیه و رهبر بزرگ شیعیان در کرخ نیز برای دومین بار (بار اول در سال ۴۴۸ هـ)، غارت و کتاب ها و منبرش به آتش کشیده شد. (همان)

در چنین فضایی پیروان مذاهب غیر رسمی، برای در امان ماندن عقاید خود را کتمان می‌کنند. قرن پنجم و ششم مملو از نزاعها و کشمکشها میان فرق مذهبی به ویژه میان دو مذهب حنفی و شافعی است. بیشتر مجالس بحث در مسائل مذهبی در خدمت وزرا و سلاطین برگزار می‌شد و علمای فرق و رجال در آن حضور می‌یافتند. طبیعی است که دامنه این مباحثات و مشاجرات علمای مذاهب به توده های مردم نیز کشیده می‌شد و موجبات درگیریها و نزاعهای فرقه ای و تخریب محلات و اماکن و کتابخانه ها را فراهم می‌کرد.

با توجه به فراز و فرودهای تشیع در دوره سلجوقیان می توان عملکرد این حکومت نسبت به تشیع را به دو دوره تقسیم بندی کرد: الف) دوره اول سلجوقی (۴۸۳-۴۲۹ هـ) به سبب علاقه آنان به

حمایت از تسنن و قدرتمندی حکام اولیه (طغرل و آلب ارسلان و ملکشاه) شیعیان با سخت گیری فرمانروایان جدید روبرو شدند. مهم ترین وزیر دولت سلجوقی که وزارت آلب ارسلان و ملکشاه را بر عهده داشت، نظام الملک بود. او از حامیان سر سخت تسنن و بنیانگذار مدارس نظامیه با هدف دفاع از تسنن و گسترش عقاید اشعری و شافعی به شمار می رفت. سختگیری او نسبت به فرق شیعه، بویژه اسماعیلیان نزاری، شهرت زیادی دارد. تلاشهای او در سرکوب اسماعیلیه (باطنیان) و در کنار آن شیعیان امامیه شهره تاریخ است. ب) دوره دوم حکومت سلجوقیان (۴۸۳-۵۹۰ هـ) از تأسیس حکومت اسماعیلیان نزاری آغاز می شود، در این دوره شیعیان توانستند متصدی مناسب اداری گردند، بویژه به عنوان کارگزاران دیوانی سلجوقیان به بالاترین مناصب نیز دست یابند. در این دوره علیرغم فشارهای زیاد، نه تنها موجب خاموشی تشیع نشد، بلکه رشد و گسترش آن را به همراه آورد. شیعه امامیه با تربیت عناصر ورزیده فرهنگی تلاش داشت که در ساختار دولت سلجوقی آن هم در سطوح بالا حاکمیت مشارکت فعال داشته باشد. وزارت تنی چند از شیعیان در حکومت های عباسیان و سلجوقیان، مانند هبة الله محمدبن علی، وزیر المستظهر، سعدالملک آوجی، وزیر محمد بن ملکشاه و شرف الدین انوشیروان خالد کاشانی، وزیر المسترشد و محمود بن ملکشاه گواه بارزی بر این مدعاست.

با قدرت یابی ملکشاه پسر آلب ارسلان، از حجم درگیری های فرقه ای کاسته شد، اما حنابله که از دیرباز در بغداد، موقعیت برتری داشتند و همیشه عقاید خود را بر دیگران تحمیل م یکردند، هم چنان هر از چند گاهی با یکی از فرق درگیر م یشدند و در بیشتر موارد نیز با پشتیبانی دستگاه خلافت و دست نشاندگان خلیفه اهداف خود را پیش می بردند. اولین درگیری حنابله با شیعیان در عهد ملکشاه، اندکی پس از روی کار آمدن این سلطان سلجوقی صورت گرفت. در شعبان سال ۴۶۵ هـ مردم باب البصره و قلاتین که از محلات حنبلی نشین شهر بودند، به محله کرخ یورش برده، آن را به آتش کشیدند و شمار زیادی از مردم این محله را کشتند. علت این تهاجم ذکر نشده، اما شدت آن چندان بود که شحنه، مجبور به دخالت شد و به ناچار، محله حنبلی نشین قلاتین را غارت کرد تا حنابله، دست از تجاوز به کرخ بردارند. درگیری های ماه شعبان معمولاً به دنبال برگزاری جشن های میلاد ائمه شیعه در این ماه روی می داد. حنبلیان این جشن ها را تحمل نمی کردند و به اجتماعات آنان یورش می بردند و فتنه از این جا آغاز می شد. (۹) از اواسط پادشاهی ملکشاه با قدرت یابی تدریجی شیعیان در دستگاه حکومتی و همچنین روابط خوب این سلطان با شیعیان که باعث حسادت اشاعره و حنابله به شیعیان از سویی، و عدم تمکین شیعیان از اهل سنت از سوی دیگر شده بود، درگیری ها افزایش یافت. زنجیره ای از این جنگ و ستیزها، چون بیشتر موارد، از ماه شعبان سال ۴۷۸ هـ آغاز شد و چنان شدت یافت که خسارات عمده ای به

احکام دینی مشغول بودند. بسیاری از بزرگان در این مدارس به تحصیل اشتغال داشتند؛ به نحوی که در یکی از مدارس شهر ری، نزدیک به چهار صد متکلم و فقیه مشغول بوده اند. جایگاه علم اندوزی بویژه تحصیل علوم دینی نزد شیعیان، آن قدر بالا بود که آن ها در محافل علمی مخالفان خود نیز رفت و آمد داشتند: «چو گویند از خراسان مذکری رسیده است، [شیعیان] خواهند که بشنوند تا خود مذهب او در اصول دین، به مذهب این مجبران مانندگی دارد یا نه و یا در حب امیرالمؤمنین و آل او اعتقاد چگونه دارد» (۱۱)

شیعیان ری، مدارس زیادی را در اختیار داشتند؛ شاید دلیل اصلی آن، رقابت با هم شهری های سنی خود بوده است. آن ها مدارس زیادی در این شهر ساختند. مهمترین مدارس شیعی شهر ری در عصر سلجوقی عبارتند از:

۱. مدرسه بزرگ سید تاج الدین محمد کیسکی در محله کلاه دوزان که در دوره سلطان طغرل تأسیس شده و در آن علاوه بر مجلس مناظره، کارهایی نظیر مجلس وعظ، ختم قرآن و نماز جماعت نیز صورت می گرفته است. مدرسان، سادات و فقها نیز در این مدرسه مجاور بوده اند.

۲. مدرسه شمس الاسلام حسکابابویه که در سرای ایالت قرار داشت و علاوه بر کارهای فوق، تعلیم قرآن به کودکان نیز در آن صورت می گرفت. تأسیس آن در دوران سلطان ملکشاه بوده است.

۳. مدرسه ای مهم در بین دو مدرسه فوق وجود داشت که به سادات کیسکی متعلق بود و در زمان سلطان محمد تأسیس شده بود.

۴. مدرسه ای متعلق به سید زاهد بلقوتوح که در دوره سلطان ملکشاه در محله دروازه آهنین تأسیس شده بود.

۵. مدرسه ای متعلق به خواجه امیرک شیعی که در کوی اصفهانیان و در عهد سلطان ملکشاه تأسیس شد و یکی از فقهای مشهور شیعه معروف به «ابوالحسن الحاسنی» در آن جا تدریس می کرد.

۶. مدرسه خواجه عبدالجبار مفید که در عهد ملکشاه و سلطان محمد ساخته شد و چهارصد شاگرد در آن فقه و کلام می آموختند: «و مشهور است به درس علوم و نماز به جماعت و ختم قرآن و نزول اهل صلاح و فقها، همه به برکات شرف الدین مرتضی که مقدم سادات و شیعه است.»

۷. مدرسه کوی فیروز، خانقاه امیر اقبالی، خانقاه علی عثمانی، مدرسه ای در محله جاروب بندان که دوستان دانشمند در آن دروسی چون اصول دین، اصول فقه و علم شریعت می آموختند. کتابخانه این مدرسه مشهور و مورد استفاده علما بوده است.

۸. مدرسه شیخ حیدر مکی که در عهد سلطان محمد و در محله مشهور شیعیان ری یعنی «در مصلحگاه» ساخته شد. (۱۲)

علاوه بر ری، شهر قم نیز از سال های قبل از سلجوقیان، مهد مدارس و مجالس علمی و دینی بود و در واقع مرکز ثقل حفظ حدیث اهل بیت به شمار می رفت. خاندان بابویه و خصوصاً شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق)، از مهمترین خاندان های شیعی بودند که خدمات فرهنگی و علمی بزرگی برای شیعه امامیه در قم انجام دادند. قزوینی رازی می

طرفین و حتی مساجد وارد آورد. در این درگیری ها، سنی ها، تیرهای سقف مساجد شیعیان را کشیدند و بخشی از محله نهرالدجاج نیز به آتش کشیده شد.

پس از مرگ نظام الملک و آغاز سلطنت برکیارق جانشین ملکشاه - که سیاست تساهل مذهبی را در پیش گرفته بود و شیعی بودن وزیرش، محمد الملک - تا حدودی اوضاع به نفع شیعیان تغییر یافت؛ زیرا بیشتر جامعه مسلمان چه در ایران و چه در عراق بر مذهب تسنن بودند و تبلیغات منفی و گسترده سنیان برضد شیعیان نمی توانست فضای دلخواه را برای امامیه ایجاد نماید چه حتی امرای آل بویه نیز که بر مسند قدرت قرار گرفتند ناچار بودند با شیعیان و اهل تسنن یکسان برخورد کنند.

در این فاصله شیعیان آن چنان در ساختار دولت سلجوقی نفوذ کردند که پسر نظام الملک که وزارت محمد بن ملکشاه را عهده دار بود، نتوانست از حضور شیعیان در دربار جلوگیری کند. همچنین تمایلات شیعی در میان ترکان همکاری بیشتر آنان را با شیعیان موجب شده بود.

اگر چه بررسی منابع تاریخی، سرکوب شیعیان را به وسیله برخی سلاطین سلجوقی در مقاطعی از اواخر دوره سلجوقی گزارش می دهند- مانند سرکوب شیعیان قم و کاشان در سال (۵۴۷ ه.ق) به وسیله ملکشاه بن محمود سلجوقی. یا اقدامات ارسلان بن طغرل (۵۵۶ - ۵۷۱ ه.ق) اما به طور کلی نفوذ و گسترش تشیع در مناطق بسیاری از ایران و حتی بغداد به ویژه در دستگاه خلافت در نهایت بر بهبود موقعیت شیعیان می افزود و رفته رفته آنان را به عنوان نیرویی قابل اعتنا در موازنه های سیاسی مطرح می کرد. این روند رو به رشد در پایان کار سلاجقه به جایی رسید که آخرین خلفای عباسی از جمله الناصرالدین الله برای احیای مقام خلافت به گرایش های شیعی تظاهر می کردند و با جذب شیعیان در دربار خود، مقاصد سیاسی خود را دنبال می کردند. او در این راه به قدری پیش رفت که ابن طقطقی او را شیعه امامی خوانده است. (۹)

۴.۱. تأسیس مدارس شیعی :

مدرسه سازی یکی از مهمترین ابزارهای فرق و مذاهب مختلف در طول تاریخ بوده است. در ایران نیز از نیمه دوم قرن پنجم تا اواسط قرن هفتم هجری، مدارس و مراکز علمی بسیاری پدید آمدند که در این مدارس، طلاب علوم دینی با تحصیل علوم دینی راتبه و وظیفه می گرفتند. در دوره ترکان سلجوقی و خوارزمشاهی؛ مدارس شیعیان در تقابل با مدارس نظامیه و بیشتر در شهرهای ری، قزوین، آوه، قم، مازندران و کاشان ایجاد شده بود که از مراکز عمده اجتماع آنان به شمار می رفت. «اثنا عشری-ها و یا جعفری ها که بیش تر در مراکز شهری منطقه جبال یعنی ری، قم، آوه و کاشان نفوذ داشتند و دارای مدارس و قبه-های خاص خود بودند...» (۱۰)

شیعیان برای ترویج و گسترش جاذبه هاب فرهنگی مذهب خویش مجالس درس و مناظر وعظ و تبلیغ داشتند و بزرگان شیعه، به نشر

از خصیصه های اساسی به شمار می رفت. شهرهای ایران با ورود اسلام سیمایی متفاوت از گذشته به خود گرفتند. در اغلب آن ها ویژگی های اسلامی با ویژگی های تجاری، صنعتی، و نظامهای سیاسی و اداری حاکم بر آن در هم آمیخت. در این دوره مراکزی مانند ارگ، مسجد جامع، بازار، و محلات در ایجاد فضا و چگونگی سیمای شهرها نقش مؤثری داشت. در کنار این مراکز، میدان ها، مدارس، حمام های عمومی، ضراب خانه ها، کاروان سراها، آسیابها، و دروازه ها نیز در ایجاد سیمای شهرها مؤثر بودند (۱۸).

در قرون سوم تا پنجم هجری، جهان اسلام آن روز (مشمول بر خاورمیانه، آسیای مرکزی، شمال آفریقا و اندلس) شاهد یکی از درخشان ترین ادوار شکوفایی فرهنگی، فلسفی، و علمی تاریخ بشر بود که تحرک ناشی از آن تا قرن نهم هجری ادامه داشت و زمینه را برای رنسانس در اروپا و در نتیجه برای تمدن امروزی غرب مهیا کرد. جبر، مثلثات، نجوم و ریاضیات محاسباتی و روش علمی در فیزیک، شیمی، و طب و همچنین عرفان و فلسفه خردگرایی در دوران تمدن طلایی توسط مشاهیری چون جابرین حیان، خوارزمی، رازی، فارابی، ابن هیثم، ابن سینا، بیرونی، ابن رشد، سهروردی، ابن عربی و مولوی پیریزی شد. بخش اساسی این شکوفایی علمی و فلسفی، که با نهضت ترجمه در دربار مامون خلیفه عباسی آغاز شد، در دوران سامانیان و سپس آل بویه در ایران صورت گرفت و با اعتلای فرهنگ، زبان و ادب فارسی و رشد فلسفه خردگرایی معتزله به ویژه در میان شیعیان همراه بود. در این رستاخیز فرهنگی و علمی البته بسیاری متفکران و عالمان عرب و دیگر مردمان منطقه حضور داشتند اما به قول ابن خلدون، بیشتر دانشمندان و فلاسفه ی عصر طلایی اسلام ایرانی بودند. (۱۹)

قبل از هجوم مغول زبان عربی زبان اول و رسمی در سراسر جهان اسلام بود. در دوران پیشا مغول آثار مهم علمی و فلسفی از زبان های مهمی چون یونانی، سریانی، پهلوی و سانسکریت به عربی برای اولین بار در تاریخ بشر توسعه جهانی دانش و پژوهش در میان ملل دنیا را امکان پذیر کرد. علاوه بر این با حضور مستقیم دانشمندان و وزرای ایرانی، میراث چشمگیر فعالیت های علمی و فلسفی در ایران پیش از اسلام، به ویژه در زمینه نجوم، ریاضیات، و پزشکی و نیز در کار ترجمه متون علمی، الگوی کاوش و تحقیق قرار گرفت. همچنین تعالیم اسلامی و احادیثی که مسلمانان را به بررسی طبیعت و کاوش علمی فرا می خواندند با روند فعالیت های علمی و فلسفی سازگاری می نمودند و به بسیاری از دانشمندان و مشاهیر اسلامی چون فارابی، ابن سینا، ابن عربی، و مولوی الهام می بخشیدند. در محیط خلاق و دانش پژوهشی که در دربار خلفای بغداد و دربار سامانیان و آل بویه و سلجوقیان ایجاد شد، دانشمندان مسلمان، مسیحی، یهودی و حتی آنان که مقید به هیچ دینی نبودند اساساً به دور از تعصبات مذهبی به همکاری و مناظرات علمی و فلسفی می پرداختند که این خود از

نویسد: «معلوم است که در شهر قم که همه شیعت اند آثار اسلام و شعار دین و قوت اعتقاد چون باشد که از جوامع بالفضل عراقی کرده است بیرون شهر و آنچه کمال ثابت کرده است در میان شهر و مقصودهای با زینت و منبرهای با تکلف و مناره های رفیع و کرسی علما و نوبت عقود مجالس و کتابخانه های پر از بکتاب طوائف و مدرسه های چون مدرسه سعد صلب و مدرسه اثیر الملک ... و هر سحرگاه از چند مسجد و مناره آواز موعظت و بانگ نماز متواتر». (۱۳). مدارس سعد صلب، اثیر الملک، عزالدین مرتضی، امیر شرفشاه، ظهیر عبدالعزیز، ابوالحسن کمیح، شمس الدین مرتضی و مرتضی کبیر شرف الدین، مهم ترین مدارس قم در دوره سلجوقی هستند. علاوه بر قم باید از کاشان نیز نام برد که نزدیک بودن آن به ری و قم، باعث شد که آن ها نیز در امر مدرسه سازی فعالیت های گسترده ای انجام دهند. «کاشان به حمدالله منه و منور و مشهور است به زینت اسلام و نور شریعت و قواعد آن از مساجد جامع و مساجد دیگر با آلت و عدت و اوقاف و مدارس بزرگ چون مدرسه صفویه و مجدیه و شرفیه و...» «شهر آبه (آوه) شهری است به صورت کوچک، بحمدالله و منته بقعه ای بزرگوار است از شعار مسلمانی و آثار شریعت مصطفوی و سنت علوی ... و ترتیب عیدین و غدیر و عاشورا و برات و ختمات قرآن متواتر». (۱۴).

با توجه به تمام فراز و فرودهایی که بر تشیع در عصر سلجوقیان رفت، جاذبه های علمی و فرهنگی شیعیان امامیه آن قدر اثرگذار بود که در شهری کوچک چون آبه نیز مدارس شیعی مشغول به فعالیت بوده و ترویج و آموزش آموزه های تشیع می پرداختند. مدرسه عزالملکی و عرب شاهی، از مهمترین مدارس این شهر به شمار می رفتند.

۵. اوضاع اجتماعی- فرهنگی ایران دوره خوارزمشاهی

قبل از حمله مغول ایران جزو آبادترین مناطق آن دوران به شمار می رفت. مدارس، مساجد، خانه ها، کارگاه ها، برج و باروهای شهرهای آباد؛ چشمه ها و قنات ها جاری بود (۱۵). رونق حوزه های اسلامی آنقدر چشمگیر بود که به طور مثال گفته اند مردم شهر جرجانیه خوارزم حتی در کوچه و بازار هم در مسائل کلامی گفت و گو می کردند و آنها در گفت و گو ها جانب انصاف را رعایت می کردند و تعصب نمی ورزیدند. (۱۶).

اوضاع اجتماعی و فرهنگی ایرن پیش از مغول یکی از بهترین ادوار تاریخی خود را داشت: «در آغاز حمله مغول کشوری آباد و اقتصادش پررونق بوده است. مخصوصاً بلخ که از قسمت های شرقی محسوب می شد در آن برهه از زمان یعنی قرن هفتم به فراوانی ثروت مشهور بود و مقدار غله آن به اندازه بود که تبدیل به انبار غله خراسان و خوارزم بود. در طبرستان هم همه اراضی و دامنه آن زیر کشت محصول بود و روستاها و شهرها که بهم نزدیک بودند در وسط آنها زمین خالی دیده نمی شد». (۱۷) برخلاف آداب و سنن مغول که مبتنی بر زندگی کوچ رو بود، در ایران شهرنشینی و پیشرفت شهرها

اسد آباد در برف و بوران گیر افتاد و لشکرش شکست خورد. این شکست را الناصر امداد غیبی برای خود و غضب خداوند بر سلطان محمد تعبیر کرد و جامعه سنتی آن روز نیز با توجه به حملات سابقه که به بغداد صورت گرفته و مختوم به شکست شده بود، این تعبیر را پذیرفتند. سلطان محمد در این لشکر کشی به غضب خلافت خاندان علی استناد جست و این حرکت خویش را بازگرداندن خلافت به فردی از سادات حسینی به نام علاءالدین ترمذی اعلام کرد. این اقدامات او شیعیان بسیاری را در دربار محمد خوارزمشاه گرد هم آورده بود و در امور مختلف دربار نیز نفوذ داشتند. این رفتارها خلیفه را آن چنان خشمگین کرد که برای انتقام گرفتن از او، تصمیم گرفت تا از مغولان بهره گیرد. هر چند نزدیکان ناصر او را از عواقب چنین تصمیمی منع کردند و بر حذر داشتند اما انتقام جویی چشم بصیرت او را زایل کرده بود و گفت: «جایز نباشد که چندین هزار کافر بی دین را بر مسلمانان صاحب یقین بگمارند، چه استیلای ایشان بر خروج و دماء اهل اسلام نه موافق عقل است و نه مطابق شرع ولیکن، که چون آن طایفه در آن مملکت قرار و استقرار یابند، نسبت به سده امامت و خلافت، شرایط عزت و حرمت نگاه ندارند و امری چند از آن جماعت ظاهر شود که موجب سئامت و ندامت گردد» (۳) اما خشم و کینه ناصر او را از واقعتهای تلخی که در انتظار جهان اسلام بود، غافل کرد و در پاسخ اظهار داشت: «تا پنجاه سال دیگر ایشان در ممالک اسلام اقتدار نیابند» (همانجا) بر خلاف پیش بینی ناصر، مغولان در ظرف چند سال بر ایران چیره شدند و چهل سال بعد نیز بر بغداد استیلا یافته، نهاد خلافت را برانداختند. پس از ناصر، «ظاهر» (۶۲۲ - ۶۲۳ هـ.ق) به خلافت رسید. در زمان او بارگاه امام موسی کاظم و امام جواد به آتش کشیده شد. ظاهر که از اختلافها و درگیری میان شیعه و سنی واهمه داشت، به سرعت دستور به بازسازی داد اما «پیش از آنکه بنایش تمام شود، در گذشت، سپس مستنصر آن را تمام کرد» (۷) اقداماتی از این دست بیانگر نفوذ شیعیان در بغداد بود که خلفا را وادار می کرد، منافع شیعیان را در نظر بگیرند. در زمان مستنصر (۶۲۳ - ۶۴۰ هـ.ق) نیز مراکزی برای رفاه حال و تعلیم سادات تأسیس شد و تولیت این امر به ابوطالب محمد علقمی وزیر مستعصم واگذار شد اما طولی نکشید که با حمله و ورود مغولان به جهان اسلام، سرزمینهای آن دچار تغییرات بسیار زیادی در زمینههای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی شد.

۷. گسترش مکاتب فکری و فرهنگی در دوره خوارزمشاهیان در دوره خوارزمشاهیان مکاتب عقلگرا و فکری از رشد و گسترش قابل توجهی برخوردار بود. در این دوره بر خلاف سلاجقه و با توجه به فراهم بودن زمینه های مناسب برای گرد آمدن علما و دانشمندان و تربیت دانشمندان، از جهت تربیت علمی و فرهنگی آگاهی از موقعیت و جایگاه خاصی برخوردار می باشد. بیشتر منابع تاریخی اذعان دارند که محمد خوارزمشاه بنیانگذار خوارزمشاهیان، پادشاهی فاضل، علم دوست و دوستدار علما بود و

مهمترین عوامل جهش های بزرگ علمی و فلسفی در دوران تمدن طلایی است. (۲۰)

در این دوران همچنین بسیاری از شاخه های ریاضی، منجمه جبر، و مثلثات و علم محاسبه، و همچنین نجوم جدید و علوم تجربی شیمی، فیزیک، و پزشکی پایه ریزی شد و فلسفه یونان و خردگرایی و عرفان رشد قابل توجهی یافته بود.

با نفوذ ترکان و گسترش شمار آنها در خوارزم در قرن ششم، گرایش به تصوف و میل به ارباب طریقت فزونی گرفت، چنان که با حضور شیخ نجم الدین کبری (متوفی ۶۱۷)، شیخ مجدالدین بغدادی (متوفی ۶۱۲) و خانقاه بزرگ آنها، خوارزم یکی از بزرگترین مراکز تصوف جهان اسلام شد. سلاطین خوارزمشاهی نیز در احترام و تکریم پیشوایان مذهبی هر دو دسته (متشرعان و متصوفان) فروگذار نمی کردند (۱۲). آنها وظایف مذهبی خود را نیز به قاضی القضاة تفویض می کردند، که در سنت دیوانی آن دوره، در حکم جانشین پیامبر خدا (ص) و انتصاب وی از اهم وظایف پادشاه و از شعایر دین اسلام تلقی شده است (۱۱).

۶. اوضاع شیعیان در دوره خوارزمشاهی

بررسی عملکرد خوارزمشاهیان با شیعیان نشان دهنده آن است که خوارزمشاهیان به علویان اعتنایی نمی کردند و هر گاه که منافع حکومتی آنان ایجاب می کرد علیه آنان اقدام می نمودند؛ اما در این زمان، الناصر تظاهر به عقاید شیعی می کرد و وزرای خود را از میان شیعیان ایرانی بر می گزید و روابط حسنه ای با شیعیان داشت. پس از «تکش» و به قدرت رسیدن سلطان محمد ملقب به قطب الدین محمد، وی تصمیم گرفت دیگر به قراختاییان باج ندهد. از این رو در سال ۶۰۷ آنان را شکست داد. متحد قراختاییان یعنی غوریان نیز نتوانستند در برابر خوارزمشاهیان کاری از پیش ببرند و در نهایت حکومت آنان نیز در سال ۶۱۲ هـ.ق سقوط کرد و از صحنه معادلات سیاسی خارج شد. در چنین اوضاعی و با توجه به فتوحات سلطان محمد و گسترش دامنه قلمرو او، خوارزمشاهیان تبدیل به قدرت بلامنازع در شرق ایران شدند. به همین دلیل وی - که مردی مقتدر و جاه طلب بود - از خلیفه انتظار داشت همانند سلاطین بویهی و سلجوقی، نامش در خطبه ها خوانده شد. اما لازمه دست یابی خلیفه به قدرت دنیوی اش، از بین بردن وابستگی اش به سلاطین بود. از این رو از این امر سرباز زد و حتی در صدد مرعوب و تابع ساختن سلطان محمد برآمد. این کشمکشها روابط خوارزمشاهیان را با خلافت تیره ساخت. خلیفه الناصر با اجیر کردن اسماعیلیان یکی از سرداران موفق خوارزمشاه را به قتل رساند. همچنین در مراسم حج علم «حسن» نو مسلمان اسماعیلی را بر علم خوارزمشاهیان مقدم داشت. (۱۶) در جریان غلبه خوارزمشاهیان بر غزنین نیز، سلطان محمد به نامه هایی از خلیفه دست یافت که سلطان غوری را به جنگ خوارزمشاه تشویق نموده بود. (همانجا) این وقایع محمد خوارزمشاه را بر آن داشت تا در سال ۶۱۴ هـ.ق در صدد حمله به بغداد برآید (۱۴) اما چون زمستان بود در گردنه های

تحصیل علم و ادب، جمع آوری کتب، همنشینی با فضلا و دانشمندان را بهترین اشتغال ایام زندگی می شمرد. برخورد و رفتار وی که برخاسته از آزاد منشی فکری وی بود موجبات حمایت وی از صاحبان فرهنگ و معارف عقلی، فراهم می نمود. برگزاری مجالس بحث و مناظره توسط خوارزمشاه و ارکان دولت، حضور متکلمان و فلاسفه با گرایش ها و عقاید گوناگون، و طرح آزادانه عقاید، از شاخص های مهم دوره فرمانروایی وی می باشد (۱۰).

به برکت حسن سیاست و عدالت محمد خوارزمشاه ثروت و درآمد هنگفت از شاهراه تجاری، که در پی امنیت جاده ها بود چنان رفاه و امنیتی فراهم آمد که عده کثیری از علما و دانشمندان به این سرزمین مهاجرت کردند به طوری که خوارزم در این ایام، مرکز تجمع متکلمان، فلاسفه، شعرا، اطباء، منجمان، تجار و دیگر افراد علاقه مند به علم به شمار می رفت (۱۴). فزونی علما و تنوع علوم در قلمرو حکمرانی محمد خوارزمشاه شرایط مناسب اجتماعی و علمی برای توجه توده های خوارزمی به تحصیل علوم و فنون و کلام و فلسفه و ادب فراهم نمود و در روند توسعه کلام و فلسفه در سرزمین خوارزم تأثیر زیادی بر جای نهاد (۱۵).

جرجانیّه در زمان خوارزمشاه از مراکز عمده علم و ادب بود. مولف مقدمه الادب و کشف و زین الدین سید اسماعیل جرجانی مولف ذخیره خوارزمشاهی در دربار میزیستند. امام فخر رازی چند کتاب خود را به نام تکش خوارزمشاه تألیف کرده است. بهاء الدین محمد مویّد بغدادی مولف التوسّل الی الترسّل در دربار تکش بود. محمد خوارزمشاه در زمان خود یکی از پادشاهان بزرگ دنیای اسلام بود.

رقابت ها و مبارزات سیاسی و پیروزی های خوارزمشاهیان بر دول اسلامی و سرازیر شدن ثروت های ممالک تسخیر شده ماوراء النهر، مناطق کرانه های راست سیحون و ایران به گرگانج، اوضاع مطلوبی برای دولت خوارزمشاهی در بنیاد و تأسیس مراکز علمی و فرهنگی و زمینه و فرصت مناسبی برای متکلمان و دانشمندان خوارزمی در عرصه فعالیت های کلامی و علمی فراهم آورد (۱۳). خوارزمشاهیان از قبیل اتسز (حک. ۵۲۱-۵۵۱ ق)، علاء الدین تکش و سلطان محمد برای فرهنگ سازی جامعه اقدام به تأسیس مراکز علمی و فرهنگی، مانند مدارس، مساجد، کتاب خانه ها و با اختصاص اموال فراوان به آن ها در تشویق و حمایت دانشمندان کوشیدند و برای بالا بردن سطح علمی و معنوی خوارزم در رقابت با دولت های همجوار- نظیر سلاجقه خراسان و عراق، شاهان غور و خلافت عباسی- فیلسوفان، متکلمان و دانشمندان را از گوشه و کنار جهان اسلام در گرگانج گرد آوردند و با پرو بال دادن به آنان، بر رشد و توسعه علوم عقلی در دارالملک خوارزم کمک شایانی کردند. شیعیان که بیش از یک قرن در دوران آل بویه با آزادی تمام فعالیت می کردند. در دوران سلجوقیان و خوارزمشاهیان تا حمله مغول به ایران با همه سخت گیری هایی که از سوی عمال حکومتی به وجود آمد، هم چنان

توانستند وارد دستگاه حکومت شوند و با شیوه ی مبارزه منفی و مخفی یعنی نفوذ در دستگاه اداری و اجرایی و ایجاد کانون قدرت، حضور خود را تحمیل کنند. (۱۴) «از فیلسوفان و متکلمان مهاجر به این خطه می توان به بهاء الدین ابومحمد خرقی (د. ۵۴۰ ه. ق)، ابوالفضل السعدین ابی نصر میهنی (د. ۵۲۷ ه. ق)، علی بن محمد القانی (د. ۵۴۶ ه. ق)، شاگرد حکیم عمر خیام، امام ابومحمد عبدالرحمن بن حسن بغدادی (د. ۵۳۱ ه. ق)، فیلسوف اسماعیلیه مذهب، یعنی عبدالکریم شهرستانی (د. ۵۴۸ ه. ق) حکیم و ریاضی دان ابوالبرکات عبدالصمد الجصاص (د. ۵۵۷) ابوالثناء محمود بخاری، حکیم، مفسر و مؤلف کتاب تاریخ خوارزم و ماوراء النهر، ابوالحسن علی بن عراق خوارزمی (د. ۵۳۹)، از خاندان باستانی شاهان افریغی کات، فیلسوف و مفسر کتاب شمارخ الدررفی تفسیرالقرآن و ابوالقاسم محمود بن عزیز العارضی خوارزمی (د. ۵۲۱ ه. ق) ملقب به شمس المشرق شاگرد حکیم نامور ابوالبرکات بغدادی اشاره کرد. برخی از علمای خوارزمی مانند ابوبکر محمدبن ابی سعید درغانی خوارزمی (د. ۵۴۸ ه. ق)، ابوالنجم محمد خوارزمی (د. ۵۴۶ ه. ق) و ابوالقاسم محمد خوارزمی (د. ۵۶۲ ه. ق) حکمت و فلسفه را از ابوالقاسم محمود العارضی فرا گرفتند. ابوالقاسم محمود خوارزمی، فیلسوف نامور خوارزم تا پایان عمر در دربار شاهی در کف حمایت قطب الدین محمد خوارزمشاه زیست و بسیار مورد احترام خوارزمشاه بود (۱۶). بی تردید، حیات علمی و اجتماعی خوارزم بی ارتباط با موقعیت جغرافیایی این خطه نبوده است. این سرزمین به واسطه موقعیت اقتصادی و بازرگانی، نقطه تلاقی و شاهراه تجاری کاروان های تجاری چین، هند، روسیه، بلغار و اروپای شمالی بود و از این جهت اقوام، ملت ها، ادیان و مذاهب و اندیشه های گوناگونی را در جامعه خود پذیرا می گشت. خوارزمیان نظر به مناسبات بازرگانی و تعاملات اقتصادی خاص با اقوام کناره های دریای سیاه که محل تبادل و نفوذ زبان و افکار یونانی بود، از فرهنگ و اندیشه های یونانی متأثر بودند. این امر، یعنی تنوع ادیان و مذاهب و ملت های مختلف در آن، آنان را به نوعی تسامح و تساهل فکری و فرهنگی رهنمون ساخته بود، به ویژه نسبت به وارثان فرهنگ یونان یعنی معتزله که در جذب و گرایش به آن بی تأثیر نبود» (۲۰)

رابطه نیکوی خوارزمشاهیان در دوره قطب الدین محمد، علاء الدین اتسز و علاء الدین تکش با علمای مذهبی باعث جذب و توجه جمعی کثیر از این افراد به دربار خوارزم گردید که در نتیجه، آنجا را به یکی از کانونهای اصلی علوم دینی بدل ساخت، چنان که علمایی چون فخر رازی، سمعانی (متوفی ۵۶۲)، ابوحامد غرناطی (متوفی ۵۶۵) و یاقوت حموی (متوفی ۶۲۳)، برای استماع حدیث و کسب دانش از عالمان این منطقه، به آنجا سفر و مدتی در آن منطقه اقامت کردند. حتی خاندان مکی در آنجا ماندگار و به زعامت مذهبی منطقه نایل شدند.

مذهبی به همکاری و مناظرات علمی و فلسفی می پرداختند که این خود از مهمترین عوامل جهش های بزرگ علمی و فلسفی در دوران تمدن طلایی است.

۲. در دوره خوارزمشاهیان شاهد آن هستیم که فعالیت های شیعیان، بر ضد حکومت های سنی مذهب، به تدریج از حالت اختفا خارج می شود و رنگ و شکل جدید و رعب انگیز می یابد. کار شیعیان تا آن حد به اوج رسیده بود که امپراتوری خوارزمشاه با حربه تشیع با دستگاه خلافت عباسی روبرو گردید، و خوارزمشاهیان در کار آن بودند که از اهل بیت عصمت خلیفه ای برگزینند. همچنین در نیمه دوم قرن ششم هجری در بغداد و سایر شهرهای عراق عرب، دشمنی و رقابت بین شیعیان و سنیان از حالت مبارزات مخفی خارج و علنی شده بود. در شهرها بر سر موضوعی جزئی بین دو فرقه نزاع در میگرفت که با دخالت دولت به اتمام می رسید. خوارزمشاهیان در دوران حکومت خویش با توجه به امنیت و رفاهی که برای عامه مردم ایجاد کرده بودند و با توجه به اهمیت تجارت و گسترش آن جامعه ای با رفاه و ثروتمند ایجاد کرده بودند و افزون بر این تلاش کردند تا با تسامح مذهبی و فرهنگی امکان فعالیت به سایر فرق و مذاهب و مکاتب فکری از قبیل تشیع و معتزله داده و جامعه ای رو به پیشرفت و پر رونق داشتند.

References

1. Ibn Athir, Izz al-Din Abul Hasan Ali ibn Abi al-Karam al-Shibani (1368), Complete History, The Great History of Islam and Iran, Volume 10, translated by Ali Hashemi Hayeri and Abul Qasem Halat, Tehran: Ilmi.
2. Ibn Khaldoun, Abu Zayd Abdul Rahman bin Muhammad (1366) Al-Abar, translated by Abdul Hamid Aiti, Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
3. Ibn Taqatqi, Muhammad bin Ali (1367), Tarikh Fakhri in the customs of property and Islamic states,
4. Boyle, J.A., (1379), The Cambridge History of Iran, translated by Hassan Anousheh, vol.5, ch3, Tehran: Amirkabir.
5. Jafarian, Rasul (1385), History of Islamic Iran (Book II) (from the rise of the Tahirians to the sunset of the Khwarezmshahs), Qom, Khorram Publishing.

در این میان، جو فکری و مذهبی خوارزم زمانی اهمیت بیشتری می یابد که بدانیم در این روزگار رقیب علمی و فرهنگی آن، خراسان و ماوراء النهر از جهت دینی و اجتماعی وضعیت بسامانی نداشت. مختصات مذهبی این دوره در شهرهای خراسان و ماوراءالنهر رقابتها، خصومتها، مشاجرات و دسته بندی های خونین میان شافعیه و حنفیه برضد جریان کرامیه و تعصبات فرقه ای و مجادلات مذهبی حنفیان و شافعیان در مقابله با یکدیگر بوده است. پیروان ماتریدی نیز به همان اندازه با کرامیه مخالف بودند که با شافعیه؛ و عمدتاً در اصول اعتقادی، مسلک اشعری داشتند. آنان اشاعره را وابسته به اهل سنت و جماعت نمی دانستند و برخی از آموزه های ایشان را کفر می شمردند. در این اوضاع که، فرقه های مزبور با وجود وجوه اشتراک در برخی آموزه های کلامی که لازمه آن تفاهم است، به این میزان گرفتار جنگ های متناوب مذهبی و حتی تخریب مراکز علمی و فرهنگی همدیگر بودند (۱۳)، می توان به وضع طرفداران عقاید اعتزال و یا فلسفه به خوبی پی برد که تا چه میزان تحت فشار بودند و در چه شرایطی به سر می بردند.

شواهد تاریخی نشان می دهد که در این دوره فلاسفه و معتزله خراسان و ماوراء النهر جرأت ابراز عقاید خویش را نداشتند و مجبور به انکار علنی عقایدی نظیر، «رویت خدا» و «غیر مخلوق بودن کلام الله» می شدند و در غیر این صورت به جرم عقاید فلسفی و کلامی، متهم به کفر و الحاد می گشتند و با ضرب و آزار و طرد و تبعید از سوی علمای متعصب قشری مواجه می شدند. آن چه از متون تاریخی، تراجم و طبقات بر می آید این است که سنخ فکری طبقه فقیهان، محدثان و مؤمنان ظاهرگرا و قشری مذهب در خراسان و ماوراء النهر نسبت به فرهنگ و معارف عقلی کاملاً منفی بوده و فعالیت دانشمندانی چون ابوالقاسم محمود خوارزمی (د. ۵۲۱ هـ) را در فلسفه و شهرستانی را در علوم عقلی در خوارزم بر نمی تافتند و آنان را به کفر و الحاد متهم می ساختند. آن چه گفته شد وضع شرق عالم اسلام و به دور از تختگاه عباسیان بود؛ اما در بغداد، این مبارزه و سخت گیری با شدت هر چه بیشتر دنبال می شد، چنان که برخی از متفکران معتزله به سبب نفوذ علمای حنبلی، به جرم عقاید اعتزالی حق ورود به مرکز خلافت را نداشتند.

تشکیلات دستگاه اداری مملکت خوارزمشاهیان در دو دسته «درگاه و دیوان جای می گیرند. سلاطین در رأس هرم قدرت قرار داشتند و تمام نهادهای سیاسی و نظامی زیر نظر آنها فعالیت می کردند. مهم ترین مشاغل کشوری پس از سلاطین خوارزمی، بر عهده دیوان وزارت بود که به طبقه خاصی اختصاص نداشت، بلکه تمام افرادی که استعداد و لیاقت داشتند، می توانستند آن را تصاحب نمایند

نتیجه گیری

۱. در محیط خلاق و دانش پژوهشی که در دربار خلفای بغداد از جمله سلجوقیان ایجاد شد، دانشمندان مسلمان، مسیحی، یهودی و حتی آنان که مقید به هیچ دینی نبودند اساساً به دور از تعصبات

Muluk, researched by Muhammad Abd al-Qadir Ata and Mostafa Abd al-Qader Ata, Beirut: Dar al-Kitab.

17. Beyhaqi, Abul Hasan Ali bin Abul Qasim bin Zayd, Labab al-Ansab and al-Alqab, researched by Seyyed Mahdi Zanjani, Qom, Ayatollah Murashi Najafi Library, 1410.

18. Siyuti, Abd al-Rahman Jalaluddin (1404), Al-Dar al-Manthur fi al-Tafsir with al-Mathur, Qom, Ayatollah al-Marashi al-Najafi (RA) School Publications

19. Qazvini Razi, Abdul Jalil; (1358) Some Examples of Al-Nawasib in Violation of Some Scandals of Rufad, Sahih, Muhaddith Armavi, Tehran, Association of National Works.

20. Yaqut Hamvi, Shahab al-Din Abu Abdallah bin Abdallah, Majam al-Baldan, Beirut, Dar Ihya al-Tarath al-Arabi, 2019.

6. Jozjani, Minhajuddin Siraj. 1363. Tabaqat Naseri or the history of Iran and Islam. Edited by: Abdul Hai Habibi. Tehran: Book world publication.

7. Joyni, Attamalek. (1337). Tarikh Jahangoshai, first volume, Tehran: Kalalah Khavar.

8. Khandamir, Ghiyath al-Din bin Hammam al-Din bin al-Husaini. (1333). Habib al-Sair in the news of people, Tehran: Khayyam Library.

9. Saunders, J.J., (1361), History of Mongol Conquests, translated by Abul Qasim Habat, Tehran: Amir Kabir.

10. Mirkhwand, Mohammad bin Khavandshah bin Mahmud, (1385), History of Rozada al-Safa, revised and revised by Jamshid Kianfar, vol.5, ch2, Tehran: Asatir.

11. Hamdani, Rashiduddin Fadlullah. (1373). Jame al-Tawarikh, first volume, corrected and revised by Mohammad Roshan and Mostafa Mousavi, Tehran: Alborz

12. Hamdani, Rashid al-Din Fazlullah, (1364), Rashidi's Correspondences, corrected by Muhammad Shafi, Punjab, Lahore: Ijo Kishnel Press.

13. Hamdani, Rashid al-Din Fazlullah, (1388), Tarikh Mubarak Ghazani, edited by Carl Yan, Abadan: Q.

14. Safari Forushani, Nematullah; Bakhtiari, Zahra; (1392) The political and cultural situation of Shiites during the Imamate of Imam Reza (a.s.), Haft Asman, autumn, 15th year - number 59

15. Ibn Juzi, Abd al-Rahman (1412 A.H.), al-Muntazem fi al-Tarikh Walamm, Beirut: Dar al-Kitab.

16. Ibn Jozi, Abul Faraj Abd al-Rahman ibn Ali ibn Muhammad (1992/1412 AH), al-Muntazem fi Tarikh al-Umm and al-